

شهریار زرشناس

تألیف همیشه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

انتشار در: آینه در می آید متن سخنرانی شهریار زرشناس در

# ادبیات داستانی و روشنفکری

است که در جمع نویسندگان و هنرمندان یک

تکمه نویسی ایراد گردیده است.

ادبیات داستانی در معنای جدید، آن چیزی نیست که در ادبیات منظوم و منثور کهن ما وجود داشته است. ادبیات داستانی به این معنا، از زمان، سروانتس پدید آمد. کمی قبل از سروانتس بعضی از آثار رابله تا حدودی شکل داستانی داشته اند. و از سروانتس به بعد این جریان گسترش پیدا کرد و در حدود قرنهای هیجده و نوزده به شکوفایی تام و تمام رسید و در قالب مکتبهای رمانتیسم، رئالیسم و سوررئالیسم... خود را نشان داد. وقتی می‌گوییم ادبیات داستانی مقصودمان صورتی از داستان است که در آن شخصیت در یک معنای روانشناختی و هنری مطرح می‌شود. در آن عنصر حادثه وجود دارد و یک نوع درک محسوس و عینی است از زمان و مکان، و در بستر حوادث داستان مجموعه وقایع به هم می‌پیوندند و همچون ریسمانی نامرئی ارتباطی کامل، «بین همه» اعضای داستان برقرار می‌کنند. این ساختار که می‌توانیم به آن ساختار داستانی بگوییم، در ادبیات قرون وسطی و ادبیات عصر باستان، یعنی در منظومه‌های مومر و یا «کیل کمش» بابلیان باستان وجود ندارد و یا در داستانهای حماسی مثل «شاهنامه» یا «مهابهارتای هندیها» در حکایات اخلاقی و اندرزی خودمان نیز مثل «مرزبان نامه»، «سمک عیار»، «تاریخ بیهقی»، «کلیله و دمنه» و دیگر حکایات داستانی این ساختار را نمی‌بینیم. روایت یک واقعه در قالب فرم داستانی، امری است کاملاً جدید که به اروپا تعلق دارد و رشد و گسترش آن با پیدایی و شکوفایی جریان روشنفکری در اروپا مرتبط است.

روشنفکری پدیده‌ای است که اساساً می‌توان گفت از قرون هفده و هجده میلادی پدید آمده است. انتکتوتل واژه‌ای است که ما در زبان فارسی آن را به روشنفکر برگرداندیم. در صدر مشروطه آن را به منورالفکر برگرداندند و در دهه‌های بعد روشنفکر نامیدند. انتکتوتل از «intelligent» به معنای هوش می‌آید. در زبانهای رایج اروپایی و در زبانهای انگلیسی و اروپایی قرون شانزده، هفده «intelligent» به معنای هوش علمی و خرد عملی است. انتکتوتل‌ها به این دلیل خود را به این نام می‌خواندند که خود را پیرو یک عقل عملی می‌دانستند، یعنی می‌گفتند که ما به امور عملی و امور کاربردی در جهان توجه داریم و به امور ماورائی توجهی نداریم. انتکتوتل‌ها به طور کلی سخن گفتن از روح، مذهب، خدا، اخلاقیات و از

همه امور کلی را که به نظر آنها در قلمرو تجربه حسی قابل درک و توصیف نبود، امور کلی نامیدند و خودشان را نمایندگان عقل عملی و پرداختن به امور دنیوی و عینی زندگی دانستند. مفهوم ایدئولوژی نیز با همین انکتوتول‌ها به وجود آمد.

ایدئولوژی و پیدایی آن به سال ۱۷۲۱ میلادی بازمی‌گردد. پس از ابداع این واژه، یک سیر تطور معنایی طی می‌شود و نهایتاً ایدئولوژی این‌گونه تعریف می‌شود: مجموعه دستورالعمل‌ها که به عقل دنیوی متکی است و قصد آن نیز ایجاد دگرگونی در مسیر غایات اومانستی است.

این معنای مصطلح ایدئولوژی در دنیای امروز است. روشنفکران از آغاز اهل ایدئولوژی بودند و در مقابل تفکر دینی موضع می‌گرفتند. اینان معتقد بودند که باور داشتن به معانی دینی، تاریخ‌اندیشی است و چون ما به دین بی‌اعتقادیم روشنفکر هستیم، روشن‌اندیش هستیم. اساساً تعبیر روشن‌اندیش را آنها به این دلیل مطرح کردند. ما در زبان فارسی به جای اینکه معنای تحت‌اللفظی انکتوتول را ترجمه کنیم معنای اصطلاحی انکتوتول را در نظر گرفتیم، یعنی واژه انکتوتول را در زبان فارسی روشنفکر معنا کردیم. اگر می‌خواستیم تحت‌اللفظی معنا کنیم، چنین معنایی به دست نمی‌آمد. جریان روشنفکری ایران به تبع روشنفکری اروپا، یک جریان عمدتاً ضد دینی بود. جریانی که در مقابل اندیشه‌های دینی و معنوی قدعلم می‌کرد.

روشنفکری در اروپا محصول سیر طبیعی تفکر و تمدن غرب بود. یعنی کاملاً از دل جامعه اروپایی و از دل تحولات پس از رنسانس برآمده بود و ریشه در خاک تفکر قرون وسطی و عهد باستان غربی داشت. اما در ایران روشنفکری چنین وضعیتی نداشته و ندارد. روشنفکری در سرزمین ما نتیجه تقلید از یک تفکر بود توسط عده‌ای که عمدتاً به خانواده‌های اشراف ایرانی و خانواده‌های حکومتی ایران در روزگار اواسط قاجاریه تعلق داشتند. از آنجا که روشنفکری از متن تاریخ ما برنخواسته بود همیشه با تاریخ ما بیگانه بوده است. زبان روشنفکری مرکز زبان ما نبود. حوزه‌های عمل آن حوزه‌هایی خاص بود. مرور کوتاهی بر جریان روشنفکری ایران این نکته را عیان می‌سازد که روشنفکری ایران همیشه تابعی از نوسانات و دگرگونی‌هایی بود که در جریان روشنفکری غرب به وجود می‌آمد.

به عنوان مثال وقتی وجه غالب در جریان روشنفکری غرب یک روشنفکری ناسیونالیست و لائیک است؛ ما می‌بینیم که در ایران یک روشنفکری ناسیونالیست و لائیک به وجود می‌آید و نشو و نما می‌کند. پس از آن در فاصله زمانی سالهای جنگ جهانی دوم به بعد در چرخشی که در روند کلی روشنفکری غرب به وجود می‌آید و گرایش‌های مارکسیستی و سوسیالیستی و تا حدودی رادیکال حاکم می‌شود در ایران هم، چنین جریانهایی مسلط می‌شوند. آغاز جریان ادبیات داستانی جدید در ایران را می‌توانیم به سال ۱۲۵۳ هجری شمسی برگردانیم. به زمانی که یکی از روشنفکران آن زمان به نام آخوندزاده معروف به آخوندوف که سرهنگ ارتش تزاری بود و تبعیت روس را داشت و تا حدودی در جریانات روشنفکری ایران منبشاء اثر بود، اولین کتاب داستان به نام «حکایت یوسف شاه» یا «ستارگان فریب‌خورده» را نوشت. حکایت یوسف شاه سال ۱۲۵۳ چاپ شد. کتاب یوسف شاه یک اثر داستانی به معنای دقیق کلمه نیست اما عناصر بسیاری از ادبیات داستانی را در خود دارد. می‌توان سه تفاوت جدی بین این اثر و آثار حکایت‌گونه ما قبل آن قائل شد. ما می‌توانیم تفاوتی جدی بین داستان «امیر ارسلان» و داستان حکایت یوسف شاه قائل شویم به لحاظ ساختار داستانی که این حکایت داراست. بنابراین با اندکی تسامح و اغماض می‌توانیم آغاز ادبیات داستانی در معنای جدید کلمه در ایران را سال ۱۲۵۳ و حکایت یوسف شاه در نظر بگیریم. اگر آغاز تاریخ ادبیات داستانی روشنفکری در ایران را سال ۱۲۵۳ بدانیم دوره‌هایی می‌توانیم قائل شویم. دوره اول حیات ادبیات داستانی روشنفکری در ایران را می‌شود با یک برآورد اعتباری و تقریبی حدفاصل سالهای ۱۲۵۳ تا ۱۲۸۷ دانست.

سال ۱۲۸۷ را بدین دلیل پایان دوره اول ادبیات داستانی نامیدم که در این سال کتاب دیگری به نام «شمس و طغری» نوشته و منتشر می‌شود. «شمس و طغری» به لحاظ محتوا و ساختار داستانی تا حدود زیادی با آثاری که در دوره اول منتشر شد، متفاوت است. پس، دوره اول ادبیات داستانی در کشورمان را می‌توانیم سالهای ۱۲۵۳ تا ۱۲۸۷ فرض کنیم. آغازش را «حکایت یوسف شاه» و پایانش را داستان «شمس و طغری». این دوره چه ویژگی‌هایی دارد؟ در این دوره ادبیات داستانی بسیار نپخته است. ساخت داستانی در داستاها بسیار ضعیف است؛ هرچند حضور دارد، اما بسیار کم‌رنگ است. آثار معروف داستانی این دوره «کتاب احمد»، «سفرنامه ابراهیم بیگ» که به لحاظ ساخت داستانی نسبت به داستانهایی دیگری که در این دوره منتشر می‌شود بسیار قوی است، و همچنین کتاب حکایت یوسف شاه و چند نمایشنامه است. اینها بیشتر از لحاظ محتوا مهم هستند و نه از لحاظ ساختار. از لحاظ محتوا یک دید کاملاً جدید را با گرایشهای ناسیونالیستی قوی مطرح می‌کنند. دعوت به یک نوع لائیسزم و دین‌گریزی آشکار و یا پنهان می‌کنند و نوعی رفرماسیون مذهبی را می‌طلبند. اندیشه‌های اعتراضی و پرخاشگرانه و تقلید از غرب را چه به صورت مطلق و یا به صورت نسبی، مطرح می‌کنند و تمدن سنتی ما را به استهزاء می‌گیرند. در بعضی از این آثار روحانیت ستیزی و دین‌ستیزی آشکاری وجود دارد. این شاخص کلی این دوره و آثار این دوره است. تعداد آثار این دوره بسیار اندک است و نویسندگان آن بیش از اینکه قصد نوشتن یک اثر داستانی داشته باشند، قصد رساندن یک پیام ایدئولوژیک را دارند؛ یعنی همان پیامی که روشنفکران و دروابع نمایندگان مدرنیته در ایران دعوی آن را داشتند. در فواصل سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۳۰۹ را می‌توان دوره دوم تاریخ ادبیات داستانی ایران فرض کرد. چرا سال ۱۳۰۹ را پایان این دوره فرض کردیم؟ سال ۱۳۰۹ سال انتشار «زنده بگور» اثر صادق هدایت است در واقع سالی که با انتشار این اثر، ادبیات داستانی ایران از لحاظ ساختار و تا حدودی نیز از لحاظ محتوا وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. در حد فواصل سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۳۰۹ آثار زیادی در قالب داستان و رمان نوشته می‌شد که از معروفترین این آثار می‌توان «تهران مخوف» را نام برد. «تهران مخوف» نوشته «مشفق کاظمی». در این دوره ساخت داستانی این آثار قویتر می‌شود اما هنوز هم شخصیت‌پردازی نیرومندی در آن وجود ندارد. نویسنده خود را در داستان زیاد مطرح می‌کند و تأثیر می‌گذارد و نمی‌تواند خود را و وقایع را در مسیر طبیعی و روند کلی داستان بیان کند، سعی می‌کند در قالب پند و اندرزهای اخلاقی به نتیجه‌گیریهای مستقیم و مشخص بپردازد و در واقع اینها ساخت داستان را ضعیف می‌کنند. نثر این نویسندگان معمولاً بازاری و مبتذل است و موضوعهایی که مطرح می‌کنند نه چندان عمیق و نه چندان اخلاقی است. روشنفکران این دوره هم عمدتاً گرایشهای ناسیونالیستی دارند. کار اصلی نویسندگانی که در این دوره به ادبیات داستانی می‌پردازند داستان‌نویسی نیست، اما در داستان هم طبع آزمایی می‌کنند. کسانی مثل علی‌دستی و محمد حجازی و سعید نفیسی. شاید در این میان فقط مشفق کاظمی و امثال او هستند که می‌توان گفت بیشتر داستان‌نویس هستند.

تیم کلی آثار این دوره، انتقاد از تحول سریع اجتماعی است که در جامعه رخ می‌دهد و پیامدهای ناهنجار اخلاقی را برجا می‌گذارد. نویسندگان این دوره اکثراً گرایشهای صریح یا پنهان ضد دینی و تعلقات شدید به ایدئولوژی ناسیونالیستی دارند. بویژه این دوره مصادف می‌شود با کودتای رضاخان و غلبه یک رژیم خشن دیکتاتوری مدرنیست و ناسیونالیست. به ایدئولوژی رسمی دولت تبدیل می‌شود. نویسندگانی یا چنین گرایشهایی در پناه رژیم قرار می‌گیرند و به مزدوران و همکاران رژیم کودتا تبدیل می‌شوند. شاید بتوانیم سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۱ را دوران پختگی ادبیات داستانی در ایران بدانیم، دورانی که به طور آشکار می‌توانیم از وجود ادبیات داستانی در معنای دقیق کلمه در ایران نام ببریم. در این دوره، ادبیات داستانی ما تماماً زیر سلطه روشنفکری است. چرا سال ۱۳۴۱ را پایان این دوره برگزیدیم؟ سال ۱۳۴۱ سال انتشار «غروب زدگی» جلال است. غروب زدگی جلال یک اثر ادبی نیست اما تأثیر جدی در ادبیات و فرهنگ می‌گذارد و آن

را می‌توانیم آغازگر یک دوره تازه و نشانه‌ی پایان یک فصل گذشته فرض کنیم. حضور و روح کلی «غرب‌زدگی» را در آثار بایانی جلال بویژه در کتاب «پنج داستان» به خوبی می‌توان دید. تفاوت آشکاری بین «پنج داستان» و مثلاً «زن زیادی» وجود دارد، همین‌طور بین پنج داستان و «از رنجی که می‌بریم». بنابراین سال ۳۱ منشاء سیر چرخش در نگرش کلی جامعه نسبت به وقایعی است که اتفاق می‌افتد. اثر معروف جلال به نام غرب‌زدگی تأثیری در بعضی نخبگان ادبیات کشور می‌گذارد که این تأثیر بعدها در آثار قالب ادبی منعکس می‌شود. بنابراین این سال را پایان این دوره فرض می‌کنیم. در فاصله زمانی ۱۳۰۹ تا ۱۳۳۱ ادبیات داستانی ما شکل کامل داستانی می‌گیرد. ما در این دوره هم داستان کوتاه داریم و هم رمان. روشنفکران این دوره برخلاف دو دوره قبل که عمدتاً گرایش‌های ناسیونالیستی داشتند، تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی قرار دارند. بعضی از روشنفکران این دوره که هم گرایش سیاسی دارند و هم داستان می‌نویسند در مقابل رژیم قرار می‌گیرند، مثل بزرگ علوی و به‌آذین... اما به‌طور کلی حرکت روشنفکری در این دوره همچنان تلاش در جهت تثبیت و ترویج فرهنگ رژیم در دامن زدن به اهداف فرهنگی استعمار و تفکر غربی است و این مسئله از ماهیت جریان روشنفکری برمی‌خیزد. زیرا ماهیت جریان روشنفکری ترویج مدرنیته و فرهنگ غرب است. در فاصله زمانی سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۳۱ تجربه نوشتن داستان کوتاه نیز در کشور ما مطرح می‌شود. البته پیش از آن هم جمالزاده این تجربه را تکرار کرده بود، اما آثار جمالزاده به لحاظ ساخت داستانی زیاد قابل توجه نیستند و یا زیاد با معیارها و استانداردهای یک اثر داستانی نمی‌خوانند. اما در این دوره ما شاهد پیدایی آثار داستانی و داستانهای کوتاه زیبایی‌هستیم و در حوزه اندیشه روشنفکری بعضی نویسندگان نسبتاً مطرح، قدم به عرصه وجود می‌گذارند. آخرین دوره حیات جریان روشنفکری ادبی، در ایران را می‌توان حد فاصل سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷ فرض کرد. این دوره در واقع امتداد منطقی دوره قبل است. در این دوره بزرگترین چهره‌های ادبیات داستانی در قلمرو روشنفکری ظهور می‌کنند. و تنها استثناء در روشنفکری ایران مرحوم جلال آل احمد است. آل احمد تنها روشنفکری بود که تا حد زیادی از هویت کلی روشنفکری در ایران گسست و نسبت به سیاست‌زدگی، مزدور صفتی و حرکت در مسیر اهداف استعماری جریان روشنفکری ایران، اعتراض آشکار، صریح و بی‌پرده‌ای نشان داد که ما در هیچ یک از چهره‌های روشنفکری چنین جسارتی را نمی‌بینیم. در این دوره روشنفکری لائیک ایران عمدتاً تحت تأثیر دو گرایش است. یکی گرایش ایدئولوژیک مارکسیستی و دیگری گرایش ایدئولوژی لیبرالی است. گرایش ایدئولوژی لیبرال حضور و نفوذ (کمتری) دارد و ایدئولوژی مارکسیستی تقریباً در این دوره بر روشنفکری لائیک ایران غالب است. روشنفکران به ظاهر مذهبی و به اصطلاح مذهبی که در واقع کسانی هستند که اندیشه‌های دینی را به نفع معانی غیردینی استخدام و مصادره کرده‌اند، آنها هم عمدتاً تحت تأثیر گرایش‌های لیبرال و ناسیونالیستی در این مقطع قرار دارند و بعضی دیگر از آنها هم سعی در التقاط اندیشه‌های دینی با مفاهیم مارکسیستی داشتند. روشنفکری به ظاهر دینی در ادبیات داستانی نفوذ و حضور چندانی نداشت. اما روشنفکران لائیک داستان‌نویسان مطرحی را در این دوره داشتند. در این دوره تحولات دیگری نیز در ادبیات داستانی دیده می‌شود که، گرایش به سمت سوررئالیزم دارد. هرچند که وجه غالب ادبیات داستانی این دوره همچنان نگرش رئالیستی اجتماعی و تقلید از رئالیزم سوسیالیستی است که در اکثر آثار دولت‌آبادی، احمد محمود و حتی در بعضی آثار بزرگ علوی و دیگر نویسندگان این دوره با نسبت‌های متفاوت دیده می‌شود. به عنوان مثال ساعدی سعی می‌کند این نگرش رئالیزم سوسیالیستی را با عناصری از دریافتهای روانکاوی تلفیق کرده و از بعضی تکنیک‌های ادبیات مدرن استفاده کند، و این در جهت آن است که در داستان صراحت و شدت ایدئولوژی زدگی را نشان ندهد. اما در بعضی آثار دیگر مانند آثار دولت‌آبادی یا بزرگ علوی مسئله صریح‌تر مطرح شده و شکل شدیدتری دارد. آنچه امروز، به جرات می‌توان گفت و نموده‌های آن در ایران و سراسر جهان مشهود است، بحران جریان روشنفکری است. این بحران هم در غرب، وجود دارد و هم در ایران. در غرب ممکن است به یک نفی و انکار کامل

روشنفکری منجر شود. اما روشنفکری بحران زده ایران که همیشه به یک ضمیمه در مسیر دولتهای مدرنیست رضاخان و محمدرضا شاه تبدیل شده بود، گرفتار بحران جدی می شود، بحرانی که می توان آن را بحران هویت نامید. در این بحران انشعاب و تشکلت و چند دستگی که همواره در جریانات روشنفکری وجود دارد خود را نشان می دهد. یکی از نمودهای این بحران گرایش شدید داستان نویسان روشنفکر در سالهای اخیر به سمت ادبیات سوررئالیستی و وهمی است. از این رو وهم زدگی در ادبیات شدت می گیرد. دو علت این امر، یکی بحران در روشنفکری ایران و دیگری تأثیرپذیری از سوررئالیزم ادبی در غرب است. رسالت و وظیفه ای که نویسندگان متعهد بعد از انقلاب برعهده دارند. در افکندن طرحی نو در مسیر ادبیات داستانی کشور است. اکنون به یمن پیروزی انقلاب اسلامی زمینه برای یک ادبیات نوین و سبک تازه و ادبیاتی خارج از حوزه روشنفکری فراهم شده است. شاید این رسالت نویسندگان ما باشد که رمان و داستان کوتاه را چه به لحاظ قالب و چه به لحاظ محتوا دگرگون و متحول کنند. اگر ما معتقد باشیم انقلاب اسلامی آغازگر یک عصر تازه در حیات بشر است و به قول شهید آوینی آغازگر عصر معنویت، عصر معنویت باید صورت ادبی خاص خودش را پدید بیاورد. همچنان که رنسانس و عصر اومانیسم با خود رمان و ساخت داستان کوتاه را پدید آورد، عصر معنویت نیز باید با خود ساخت هنری و ادبی خودش را بیاورد؛ و این وظیفه نویسندگان و داستان نویسان پیشتان انقلاب اسلامی است که خلاقیتها و تجربیاتشان را در این مسیر به کار بیندازند. این تحول جدی به یک ضرورت تاریخی در قلمرو ادبیات چه به لحاظ سبک و چه به لحاظ محتوا تبدیل شده. به هر حال آنچه می توانم به عنوان جمع بندی عریض بیان کنم این است که ما می توانیم امیدوار باشیم که عصر روشنفکری در کشور ما به پایان رسیده است. اگر ادبیات داستانی از آغازش تا سال ۵۷ ادبیات روشنفکری بود، حالا می توانیم با جرات بگوییم که دیگر چنین نیست. نه فقط به این دلیل که فضای فرهنگی و سیاسی در ایران دگرگون شده، بلکه به این دلیل که روشنفکری در سراسر عالم گرفتار بحران شده است و به این دلیل که انقلاب اسلامی در ایران می تواند و باید حلقه آغازین یک تحول معنوی گسترده در سراسر عالم باشد. بنابراین ما باید به انتظار این بنشینیم که نویسندگان ما ادبیات عصر معنویت را پدید بیاورند. این ادبیات تا حدودی ممکن است به لحاظ قالب و محتوا متأثر و یا شبیه به ادبیات عصر روشنفکری باشد، اما باید از جهات دیگر کاملاً متفاوت باشد و بیانگر یک صورت جدید ابراز احساسات ادبی و هنری در یک قالب و شکل نوین باشد. و من اعتقاد دارم که چنین واقعه ای رخ خواهد داد. شاید نیازمند زمان بیشتری باشیم اما چنین واقعه ای بی تردید پدید خواهد آمد، چرا که آغاز هر عصر تازه، اقتضا می کند که بیان ادبی هنری آن عصر هم دگرگون شده و با روح کلی هر دوره منطبق شود. و پیروزی انقلاب اسلامی طلیعه آغاز عصر معنویت است ■